



سیر تغییرات آموزشی و برنامه‌های درسی

طاهره ابراهیمی / عکاس: غلامرضا بهرامی

چندی پیش دکتر سید محمدحسین حسینی از پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، گزارش مطالعه‌ای با عنوان «تحلیلی بر بیش از نیم‌قرن تغییرات آموزشی و برنامه‌های درسی در آموزش کشور» را در دانشکده مدیریت دانشگاه خوارزمی ارائه کرد. این نشست با همکاری و حضور نمایندگان از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، دانشگاه خوارزمی و انجمن مطالعات برنامه درسی در سه بخش اصلی تشکیل شد. ابتدا دکتر حسینی مقاله خود را ارائه کرد که در ادامه به آن به‌طور مختصر اشاره می‌کنیم و سپس نقد این تحقیق را می‌آوریم. در بخش بعدی جلسه، آقای دکتر نادر سلسبیلی به‌عنوان ناظر طرح، و آقایان دکتر محمد حسینی، دکتر محمود مهرمحمدی، دکتر محمود امانی طهرانی و دکتر حیدر تورانی در مقام استادان مدعو نقدی کوتاه بر این پژوهش داشتند که گزیده سخنان آن‌ها را هم خواهید خواند.

نگاهی به پژوهش

تغییرات آموزشی و برنامه‌های درسی، واقعیت هر روزه نظام‌های آموزشی است و نظام‌های آموزشی تقریباً هر دهه یک‌بار به تغییر آموزشی و برنامه‌های درسی دست می‌زنند. در نظام آموزش و پرورش کشور ما نیز چنین وضعیتی وجود دارد، اما اینکه در نیم قرن اخیر چهار تغییر عمده آموزشی و برنامه درسی، یعنی انقلاب آموزشی دهه ۱۳۴۰، تغییر بنیادی اوایل انقلاب، تغییر بنیادی دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ و تحول بنیادین دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ چرا آغاز شدند، چه کسانی سیاست‌گذار و دست‌اندرکار آن‌ها بودند و معلمان در این امر چه نقشی داشتند، چه فرایندی در این تغییرات طی شد و برونادهای

ملموس این تغییرات چه بود، و زیربناها، درونداها، فرایند و برونادهای این تغییرات براساس اصول، مبانی و دانش حوزه برنامه درسی چه وضعیتی دارند، سؤالاتی است که بررسی نشده‌اند و این پژوهش درصدد پاسخ به آن‌هاست. برای پاسخ‌گویی به سؤالات یاد شده، از روش‌های پژوهش سنتز پژوهی، تاریخی و ارزشیابی استفاده شد. جامعه آماری پژوهش در برگیرنده چهار تغییر عمده آموزشی و برنامه درسی در نیم قرن اخیر بود. برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز درباره این تغییرات، از مدارک و اسناد مکتوب و مصاحبه با متخصصان و دست‌اندرکاران تغییرات استفاده شد و در نهایت، داده‌ها و اطلاعات به روش تحلیل محتوای کیفی تحلیل شدند.

براساس یافته‌های این پژوهش، انقلاب آموزشی دهه ۱۳۴۰ به دلایل مختلف سیاسی (بین‌المللی مانند اصل ۴ ترومن و دکترین کندی، و ملی سفید)، اقتصادی (گذار کشور از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی)، اجتماعی (دگرگونی‌های مختلف اجتماعی ناشی از اصلاحات اراضی و صنعتی شدن کشور) و علمی (کاستی‌های مختلف نظام آموزشی و برنامه‌های پیشنهادی برای آینده آن) آغاز شد. این تغییر عمده با دستور پهلوی دوم و تشکیل شورای آموزش و پرورش و کمیسیون‌های ۱۳ گانه از سیاستمداران و متخصصان حوزه‌های مختلف آغاز شد. شورای یادشده و کمیسیون‌ها شروع به تدوین طرح مقدماتی تغییر نظام آموزشی

انقلاب اسلامی ایران و تغییرات عمده در ابعاد مختلف کشور سبب شکل‌گیری دومین تغییر عمده نیم‌قرن اخیر در نظام آموزشی کشور شد

نظام آموزشی انجام گرفت و سند ملی آموزش و پرورش تدوین و با عنوان «سند تحول بنیادین» مصوب شد. براساس این سند، تغییر آموزشی و برنامه‌های درسی آموزش و پرورش با تدوین شش زیر نظام مختلف عملیاتی می‌شد. با این همه، هم‌زمان با تدوین و تصویب سند ملی آموزش و پرورش، سند برنامه درسی ملی در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی تدوین شد و به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش رسید. سند برنامه درسی ملی به‌عنوان زیرنظام برنامه درسی تحول بنیادین پذیرفته شد و برنامه‌های درسی جدید آموزش ابتدایی هم‌راستا با آن تدوین شدند. تحول بنیادین نظام آموزشی با تغییر در ساختار نظام آموزشی و از مهرماه سال ۹۱-۱۳۹۰ از پایه اول ابتدایی عملیاتی شد. این تغییر عمده در سال گذشته در پایه ۱۲ به اتمام رسید. از مهم‌ترین برون‌دادهای این دوره تاریخی می‌توان به فلسفه تعلیم و تربیت، برنامه درسی ملی، ساختار جدید نظام آموزشی، اهداف جدید نظام آموزشی و کتاب‌های درسی جدید اشاره کرد.

براساس یافته‌های این پژوهش، بنیان‌ها یا دلایل تغییرات آموزشی دهه ۱۳۴۰، اوایل انقلاب و دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ منطقی بوده‌اند و دگرگونی در آموزش و پرورش ضرورت داشته است. سیاست‌گذاری‌های این تغییرات در سطح کلان بوده و با سطح عمل فاصله داشته است. رویکرد تغییرات رویکرد متمرکز بوده، در تغییر صرفاً به تهیه و تدوین برنامه‌های درسی توجه شده و اجرا و نهادینه‌سازی این تغییرات مدنظر نبوده است. برون‌دادهای ملموس تغییرات نیز به فراخور هر تغییر متفاوت بوده است.

انقلاب سبب آن شد که تدوین نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران در اوایل دهه ۱۳۶۰ مجدداً مطرح شود. بنابراین، ستاد و شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش تشکیل و در شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب شد. این شورا و کمیسیون‌های مختلف آن تهیه و تدوین طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران را آغاز کردند و آن را در شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب نمودند. تغییر در دولت و وزیر آموزش و پرورش سبب شد بسیاری از دست‌اندرکاران این تغییر بنیادی کنار گذاشته شوند. بنابراین، طرح تهیه شده به اجرا درنیامد و به دلیل موافق بودن وزیر وقت با دیدگاه‌های مخالفان، تغییر بنیادی مبنی بر اصلاحاتی در دوره متوسطه (که در این صورت، مشکل اقتصادی، کار، کنکور و اشتغال و کنکور و غیره حل می‌شود) به اجرای دوره متوسطه جدید محدود شد.

شکل‌گیری زمزمه‌های ناکارآمدی نظام آموزشی از اوایل دهه ۱۳۸۰ و طرح دوباره اصلاح نظام آموزش و پرورش کشور در هیئت دولت، تشکیل کمیته اصلاحات آموزش و پرورش و برگزاری همایش مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش سبب شد تدوین سند ملی آموزش و پرورش توسط خود آموزش و پرورش مطرح و مصوب شود. بنابراین، فعالیت‌های مختلفی برای عملیاتی شدن تحول بنیادین

و برنامه‌های درسی دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه کردند. سپس، انقلاب آموزشی از مهرماه ۴۶-۱۳۴۵ با دانش‌آموزان اول ابتدایی عملیاتی شد. پس از آن دوره راهنمایی تحصیلی برای اولین بار از مهرماه ۱۳۵۰ به اجرا درآمد و دوره متوسطه نیز از مهرماه ۱۳۵۳ عملیاتی شد. از برون‌دادهای ملموس این تغییرات می‌توان به اهداف و اصول جدید نظام آموزشی، ساختار جدید نظام آموزشی، اضافه شدن دوره راهنمایی تحصیلی، برنامه‌های درسی بازنگری شده، برنامه درسی جدید حرفه‌وفن، ساختار جدید متوسطه و اضافه شدن آموزش رسمی فنی و حرفه‌ای اشاره کرد.

انقلاب اسلامی ایران و تغییرات عمده در ابعاد مختلف کشور سبب شکل‌گیری دومین تغییر عمده نیم‌قرن اخیر در نظام آموزشی کشور شد. در این تغییر عمده، شوراها و کمیسیون‌های مختلف با هدایت دفتر تحقیقات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی طی دعوت‌نامه‌های مختلف از تمامی معلمان متعهد و مسئول، صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران درخواست کردند تا نظرات و طرح‌های خود را در زمینه نظام آینده آموزش و پرورش کشور برای آن‌ها ارسال نمایند. این طرح‌ها بررسی و تلخیص شدند. در همین زمان، شکل‌گیری ستاد انقلاب فرهنگی در شورای عالی انقلاب فرهنگی سبب آن شد که تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش در این ستاد مطرح و توسط کارگروه «آموزش پیش‌دانشگاهی» پیگیری شود. فعالیت این کارگروه و کمیته‌های مختلف آن سبب تدوین طرح نهایی قانون اساسی تعلیم و تربیت در نظام جمهوری اسلامی ایران و همچنین اهداف، اصول و نظام آموزش عمومی شد اما فعالیت کمیته‌های مختلف شورای آموزش و پرورش ستاد انقلاب فرهنگی به دلیل مسائل اجرایی ناقص ماند و تغییر بنیادی نظام آموزشی متوقف شد. در نهایت، به تغییرات اولیه و اصلاح کتاب‌های درسی، طاغوت‌زدایی و پیام‌زدایی از آن‌ها ختم شد. این تغییر عمده آموزشی اگرچه به اجرا در نیامد، دو طرح کاد و تام از برون‌دادهای مهم آن قلمداد می‌شوند.

ناقص ماندن تغییر بنیادی اوایل





دکتر محمود مهر محمدی

استادبازنشسته دانشگاه تربیت مدرس
این پژوهش دارای دو ارزش است: بعد تاریخی و بعد معطوف به سوژه تغییر. ما به هر دوی این ابعاد در پژوهش‌های مربوط به آموزش و پرورش نیاز داریم. چرا که فقر آگاهی ما را نسبت به روال تاریخی جبران می‌کند. بحث تغییر هم جزء حوزه‌های مغفول در تحقیقات ماست؛ چون در نظام‌های آموزشی

متمرکز مثل نظام آموزشی ما، توجه کمی به مسئله تغییر وجود دارد و این مسئله مورد بی‌مهری واقع می‌شود اما در این تحقیق تغییر تنها به اسناد رسمی و سیاست‌ها، مثل سند تحول، معطوف بود نه صحنه واقعی کلاس و مدرسه. از این وجه، تحقیق مخدوش به نظر می‌رسد. با این حساب، خیلی از این تغییرات متوجه برنامه درسی به معنای واقعی آن نیست. در این تحقیق آن قدر بر ساختار آموزش متمرکز شده‌ایم که از معنای جافناده برنامه درسی غفلت کرده‌ایم. آقای دکتر حسینی مصداق تغییر برنامه درسی را تنها در تغییر اسناد دیده‌اند و به اجرا و چگونگی آن توجهی نداشته‌اند. ورود به بحث تغییر توسط ایشان بسیار مغتنم است، اما لازم است از این منظر، این تحقیق آسیب‌شناسی شود. در جایی

دیگر، ایشان اشاره می‌کنند که ما در تحولاتمان به دلیل فقر آگاهی، تاریخ را تکرار کرده‌ایم؛ مثلاً سیستم شش، سه، سه را بازگشت به شش به علاوه شش می‌دانند یا پیش‌دانشگاهی را در دهه هفتاد نوعی بازگشت تلقی می‌کنند. این طور نیست؛ از نظر من اختصاصات و جزئیات بسیار دارد که نشان می‌دهد این‌ها بازگشت نیست، ولو اینکه در ظاهر شبیه هم باشند. نکته دیگری که به نظر آمد این است که بحث‌های دکتر حسینی در این مطالعه همه در مقیاس وسیع‌اند اما منابعی که به آن‌ها رجوع می‌کنند، در مقیاس خرد است. این قضیه اختلاطی را به ذهن خواننده متبادر می‌کند و من فکر می‌کنم لازم بود در رعایت این مرزها دقت بیشتری شود.



دکتر نادر سلسبیلی، از ناظران طرح

درباره ایراد دکتر مهر محمدی در مورد

مقیاس وسیع و مقیاس خرد باید عرض کنم که مبنای ایشان همان مقیاس وسیع بوده و مبنای نظری‌شان قوی است اما به دلیل کمبود وقت، فرصت توضیح کامل آن نبوده؛ وگرنه ایشان به سؤالات پژوهش‌شان پایبند بوده‌اند و به آن‌ها بنا به مبنای نظری که تعریف کرده‌اند، پاسخ داده‌اند اما در زمینه تحلیل، با دکتر مهر محمدی موافقم که با این داده‌ها انتظار تحلیل قوی‌تری را

داشتیم. البته ایشان در این زمینه اولین قدم‌ها را برمی‌دارند و همیشه قدم‌های اول سخت‌ترند و کارمحققان بعد از ایشان ساده‌تر است. با نظر دکتر حسینی مبنی بر لزوم درک تغییرات بنیادین کاملاً موافقم اما دوست داشتم ایشان یکی دو نکته، مثل تمرکززدایی در برنامه درسی، را در نظر می‌گرفت و آن وقت تأثیر تغییر آن را در برنامه درسی ردیابی می‌کرد.



دکتر محمد حسینی

از استادان مدعو به این نشست
من از نزدیک شاهد زحمات دکتر حسینی برای این پروژه بوده‌ام که انصافاً از پروژه‌های خوب پژوهشگاه هم محسوب می‌شود. عقیده دارم اگر ما بخواهیم نقشه تحولات در نظام آموزشی ایران را خوب بفهمیم، به دیدن بازه‌های بزرگ‌تر از پنجاه سال نیاز داریم. من تنها تحول بنیادی

کارآمد نظام آموزشی تاریخ معاصر ایران را تحولات دوره قاجار می‌دانم و معتقدم که تغییرات دوره‌های بعدی تنها تلاش برای تکمیل آن تحولات یا ضد آن‌ها بوده است. بعد از کنار گذاشته شدن مکتب‌خانه‌ها، نظام جدید آموزشی مبتنی بر تجربه‌های غرب در ایران شکل گرفت. در دوره قاجار و پهلوی نیت مدرن‌سازی بود، اما الگویی جز الگوی غربی مدنظر نبود. پس از انقلاب تلاشی علیه مدرن‌سازی شکل گرفت. مدرن‌سازی پهلوی دوم در واقع به غربی‌سازی تبدیل شد و سر و صدای مخالف زیادی به پا کرد. عده‌ای همان زمان علیه این نظام آموزشی موضع‌گیری کردند و گفتند که چون نظام غربی است، تولیداتش هم به غرب می‌رود و برای آن‌هاست. در

نتیجه، بعد از انقلاب اسلامی علاقه به ایجاد نظامی خودبنیان مبتنی بر فرهنگ خودمان شکل گرفت. منتها سازوکار و نیرویش را نداشتیم و در نتیجه، در ابتدا کتاب‌ها سلطنت‌زدایی و استعمارزدایی شد. به دهه ۱۳۹۰ که می‌رسیم، تصمیم بر تحول بنیادین می‌شود که به نظر من منطبق کاملاً درستی دارد و به خوبی می‌توان از آن دفاع کرد؛ چون فلسفه انقلاب ما بومی‌سازی نهادها بود و امام(ره) هم به آموزش و پرورش بسیار دلبسته بود و برایش مهم بود. در نتیجه، من یافته تحقیق دکتر حسینی را مورد نقد قرار می‌دهم؛ چرا که تحولات دهه ۱۳۹۰ که منجر به تولید فلسفه تربیت رسمی و عمومی شد، بهترین منطبق برای نیاز به این تغییرات بود.



دکتر حیدر تورانی

از استادان مدعو به این نشست

من چند نکته را از نگاه مدیریتی یادآور می‌شوم. در مدیریت می‌گویند هر تغییری موجب بهبود و تحول نمی‌شود اما هر تحول و بهبودی به تغییر نیاز دارد. سؤال من این است که کدام تغییر موجب تحول می‌شود؟ فاعداً هر تغییری موجب

باز هم زمین دیگران است. «این خانه قشنگ است ولی خانه ما نیست». ما باید فلسفه‌مان را براساس اندیشه و فرهنگ و دین و آیین خودمان طراحی کنیم. درست است و من قبول دارم که از این به بعد قرار نیست تحول بنیادین انجام دهیم و باید به دنبال بهبود مستمر کیفیت باشیم تا وضعیت موجود را روز به روز بهتر کنیم. ما باید این طفلی را که در رحم سالم قرار داده و متولد کرده‌ایم، به تدریج پرورش دهیم. نظر من این است که لازم است ایشان چرایی این تغییر و تحولات را هم بررسی کنند و صرفاً نقل قول نباشد. در کل، این مطالعه مفیدی بود و انصافاً تیپ کارهای سفارشی نیست و کار دلی خود پژوهشگر ارزشمند است.

تحول نمی‌شود. این تغییرات بنیادین هستند که موجب تحول اند نه تغییرات سطحی. تغییراتی مؤثرند که بتوانند ماهیت و کارکرد سیستم را دستخوش تغییر کنند. دکتر سلسبیلی اشاره کردند که مبانی نظری دکتر حسینی قوی بود، اما من هم مثل دکتر مهرمحمدی اثری از آن‌ها ندیدم و در گفته‌های ایشان، تنها گزارشی تاریخی از تغییر برنامه درسی شنیدم. مثلاً بهتر بود به فلسفه تغییر در دهه ۱۳۴۰ بیشتر می‌پرداختند. ما دیدیم که تمام داشته‌هایمان بر مبنای غرب بود. خودمان فلسفه‌ای نداشتیم. و در سال‌های اخیر مبنایی را ترسیم کردیم که فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی شد. ما هر چقدر در زمین دیگران قشنگ بازی کنیم،



دکتر محمود امانی طهرانی

از ناظران طرح

من از پژوهشگاه و آقای دکتر حسینی ممنونم که باب این موضوع را گشودند که بسیار جذاب و کاربردی است. این مطالعه به صورت یک کار خودجوش بسیار ارزشمند است اما وقتی قرار است در قالب یک کتاب هم منتشر شود، لازم می‌بینم نکاتی را درباره آن عرض کنم. صحبت‌های دکتر مهرمحمدی را این‌گونه تکمیل می‌کنم که علاوه بر موضوع تغییر، عنوان برنامه درسی هم در

این مطالعه محدودش و مبهم است. منظور از برنامه درسی در این مطالعه چیست؟ خیلی جاها نظام آموزشی مطرح شده که گاهی به شاخه‌های تحصیلی تبدیل می‌شود و گاهی هم کتاب درسی. به نظرم باید کاملاً مشخص شود که محدوده کار را کجا در نظر گرفته‌ایم. نکته دیگر این است که این تحقیق چه بیان کند و چه نکند، یک پیش‌فرض دارد و آن هم نارضایتی عمومی از وضعیت نظام آموزشی است. بنا بر این پیش‌فرض، قرار است تغییرات نیم‌قرن گذشته بررسی شود و سپس چراغی از دل آن روشن شود که راه برون‌رفت از این وضعیت را نشان دهد. وقتی قرار است چنین روندی طی شود، ما انتظار داریم تصویری که دکتر حسینی روایت می‌کنند، تصویری بسیار روشن‌تر و دقیق‌تر باشد که با موشکافی بسیار طراحی شود، اما من در این تحقیق یا بهتر بگویم در این ارائه،

آن موشکافی لازم را مشاهده نکردم. مثلاً تغییرات مابین سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ در تحقیق ایشان مغفول بود. نکته مهم دیگر این است که جمع‌بندی‌های این تحقیق هنوز سطحی‌اند و کمتر قابلیت اتکا دارند. در مورد توصیف و تحلیل هم انتظار داشتیم کار طوری انجام شده باشد که اهل فنی که با این مقولات زندگی کرده‌اند، وقتی متن ایشان را مطالعه می‌کنند، بازنمایی از یافته‌های موجود را با استدلال‌های علمی دقیق ببینند، که این‌طور نبود. یک انتقاد خیلی جدی هم وجود دارد و آن هم بحث شعار در چنین کارهایی است. اینکه به معلمان سهم بدهید، یک شعار است؛ وظیفه شما تبیین مفهوم عملیاتی آن است. این مفاهیم که خیلی هم کلی هستند و در جمع‌بندی مطالعه شما وجود دارند که از نظر بنده به حل مشکلات و برنامه‌های آتی کمکی نخواهد کرد.

پس از پایان نقد استادان، دکتر عمر اطمینشی، از استادان بازنشسته علوم تربیتی دانشگاه، ضمن تشکر از زحمات آقای دکتر حسینی از تجربه شخصی خود در مواجهه با تغییرات نظام آموزشی صحبت کرد و گفت که دانش‌آموز همان دهه ۱۳۴۰ و شاهد انقلاب نظام آموزشی آن دوره بوده است. سپس، یکی از اعضای سپاه دانش معلم شده و در واقع، از مجریان و سربازان

تغییرات در همان دهه بوده و اتفاقاً سپاهی دانش نمونه کشوری هم شده است. ایشان اضافه کرد: «از همان زمان تا امروز هیچ‌کدام از این تغییرات را لاقلاً در اجرا بنیادین نیافتیم. من چه در زمان محصلی و چه معلمی در دهه ۱۳۴۰، تأکیدی را بر این مسئله به یاد ندارم؛ که نگاه ما باید رو به غرب باشد. اما در عمل دقیقاً همین‌طور بود. محصول نظام آموزشی، نگاهش به غرب و به ویژه آمریکا بود. در

دوره بعد از انقلاب اسلامی تأکید به عکس شد؛ یعنی یک جریان ضد غرب و با نگاه به خودمان ایجاد شد اما جالب اینجاست که امروز هم محصول نظام آموزشی ما تا حدودی نگاهش به غرب است. این مسائل نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از این تغییرات بنیادین نبوده‌اند و در نظام آموزشی، تا زمانی که تغییر از ذهن معلمان و مجریان آموزشی شروع نشود، هیچ تغییر بنیادینی رخ نخواهد داد.»

پی‌نوشت

۱. اشاره به مصرعی از یکی از اشعار زنده‌یاد خسرو فرشی‌دورد، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران